

رد دیدگاه برتراند راسل در مورد واژه‌ی (گناه) و تعریف ماهیت آن

مسعود رضا یوحناپی^۱

چکیده

برتراند راسل از فلاسفه تحلیلی مهم است که مبنای فلسفه خود را بر روی تطابق عین و ذهن گذاشته است. او معتقد است هر آنچه وجود دارد باید قابل مشاهده و از طریق حواس پنجگانه قابل درک باشد. این نظریه‌ی برای اثبات الحاد وی حتی به مفاهیمی چون گناه هم تسری پیدا کرد. حال در نظر معتقدین بخدا "گناه" امری است که جهانیان در بسیاری از مصادیق آن با هم اشتراک نظر دارند و خیل عظیمی از مصادیق (گناه) حتی در کشورهایی با قوانین سکولار نیز مشمول مجازات می‌شود. آنطور که مشخص است راسل می‌خواهد واژه (نفرت) را جایگزین واژه‌ی (گناه) کند، که باعث تناقض می‌شود. هدف این مقاله بررسی جهت یافتن معنای دقیق گناه است. و اینکه مباحث متافیزیکال چون گناه را نباید در فلسفه بلکه باید در علم کلام مورد بررسی قرار داد.

واژگان کلیدی: راسل، گناه، نفرت، دانش، جرم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. کارشناسی ارشد فلسفه از دانشگاه مفید Masoodrezayouhanaei@gmail.com

مقدمه

راسل در سال ۱۸۷۲ زاده شد و در سال ۱۹۷۰ درگذشت. زندگی‌اش برای یک فیلسوف حرفه‌ای نامعمل بود... شاید هیچ (روشنفکر) دیگری در قرن بیستم به اندازه‌ی او موافق و مخالف جذب نکرد. او را ستایشگرانش (نابغه-قدیس) و مخالفانش (بزرگترین مرتد و بی‌اخلاق عصر ما) وصف کرده‌اند. طی جنگ جهانی اول منتقد علنی درگیری انگلستان در جنگ بود. نظراتش هم از پشتیبانی وسیع برخوردار بود و هم قویاً دستخوش حمله و مخالفت بود. در ۱۹۱۶ صد پاوند جریمه و از مدرسی دانشسرای تریتنی کمبریج برکنار شد. در سال ۱۹۱۸ به دلیل حمایت علنی از مخالفت با جنگ شش ماه زندانی شد. بسیار جالب است که زندانی شدن بر آآوری فلسفی او اثر نداشت. هنگامی که در زندان بود یکی از مهمترین کتابهایش، درآمدی به فلسفه ریاضی^۱، را نوشت. پس از جنگ جهانی دوم، راسل همراه با آلبرت انیشتین^۲ و لینوس پاولینگ^۳ از سخنگویان عمده‌ی نهضت خلع سلاح هسته‌ای شد. این سه برنده‌ی جایزه‌ی نوبل کانونهای اصلی جنبش صلح جهانی بودند که در مخالفت با توسعه و آزمایش سلاحهای هسته‌ای به راه افتادند. از مهمترین کتابهای وی می‌توان به اصول بازسازی اجتماعی^۴، ۱۹۱۶؛ راه‌های آزادی^۵، ۱۹۱۸؛ نظریه و عمل بلشیویسم^۶، ۱۹۲۰؛ چرا مسیحی نیستیم^۷، ۱۹۲۷؛ رساله‌های شک‌گرایانه^۸، ۱۹۲۸؛ ازدواج و اخلاق^۹؛ اقتدار و فرد^{۱۰}، ۱۹۴۹؛ و امیدهای نو برای جهانی در حال دگرگونی^{۱۱}، ۱۹۵۱. (استرول، ۱۳۹۰: ۷۳)

قصد این مقاله بررسی مبنای و معنای گناه به زعم راسل است. در ابتدا می‌توان به صورت عام به تعریف معنای گناه پرداخت. گناه با توجه به دانشنامه کمبریج^{۱۲} عبارت است از سرپیچی کردن از قوانین الهی یا شکستن عهد و پیمان خود نسبت به فرامین الهی که این امر با مجازات همراه است.

- 1 . The Principles of Mathematics
- 2 . Albert Einstein (1879 – 1955)
- 3 . Linus Pauling (1901 – 1944)
- 4 . Principles of Social Reconstruction
- 5 . Proposed Roads to Freedom
- 6 . The Practice and Theory of Bolshevism
- 7 . Why I Am Not a Christian
- 8 . Sceptical Essays
- 9 . Marriage and Morals
- 10 . Authority and the Individual
- 11 . New Hopes for a Changing World
- 22 . Cambridge

معمولاً گناه از طریق حرص و آز و غفلت برای انسان ایجاد و سبب آسیب رسیدن به روح می‌شود و تباهی او را به دنبال دارد.^۱

قصد این مقاله یافتن تعریف مناسبی از واژه‌ی (گناه) و ماهیت است تا بتوان مفاهیمی چون "مجازات" و "عدالت" را بررسی کرد. اما واژه‌ی گناه یک واژه‌ی جهان شمول است که چه دین دار و چه افراد بی‌دین از این واژه درک مشترکی دارند. به عبارتی اگر فعلی باعث رضایت مردم از یکدیگر بشود آن کار اخلاقی و (ثواب) یا (خیر) است و در غیر این صورت آن کار (گناه) و (شر) است. در وهله‌ی اول چاره‌ای نداریم جز اینکه بگوییم برداشت‌های متفاوتی از هر لفظ در عرف اجتماعات مختلف وجود دارد. به طور مثال ورود یک فرد ایرانی به فرهنگ فرانسه و روبرو شدن با این واقعیت که لفظ "گناه" آنچنان که مورد نظر ایرانیان است در نظر فرانسویان نخواهد بود. آدمی چنین واژگانی را به عملی متصف یا اطلاق می‌کند؛ مثل (گناه) به (قتل) و (قاتل) چرا که می‌گوید اگر شخصی فعل X را انجام دهد طوری که خود سود ببرد اما جامعه رنج ببرد آن شخص گناه کار است. پس قاتل گناهکار است. در اینجا می‌شود حق را به اکثریت یک جامعه داد. شاید عده‌ای بگویند اگر شخصی از این قضیه رنج نبرد چه؟ در باب مثال شخص X گناهکار است. در اینجا جواب این است که در وهله‌ی اول این جمله تنها بیان می‌کند که عده‌ای شخص X را گناهکار می‌دانند و عده‌ای دیگر شخص را بیگناه می‌دانند. اما گناهکار یا بیگناه بودن را با این پیش فرض می‌گیریم که بیگناه بودن شخص X به خاطر آن است که در نظرشان به آن علاقه دارند و گناهکار بودن آن به خاطر آن است که از آن نفرت دارند. از آنجا که انسان به حقیقت راه ندارد. چاره‌ای ندارد جز آنکه بگوید چه کسی درست می‌گوید که آنهم تحت یک چهارچوب از قبل تعیین شده باید بررسی شود. برای تعریف "گناه" نیاز است که احساسات و منافع دیگران را در نظر گرفته بشود. در باب مثال وقتی گفته می‌شود شخص X به دیگری آسیب رسانده است. سئوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا این مورد از دیدگاه عمومی قابل اندازه گیری است؟ به نظر می‌رسد، می‌توان احساسات دیگران را در این امر سنجید.

یکی از کسانی که در باب مسئله‌ی گناه صحبت کرده است برتراند راسل است. راسل^۲ معتقد است نباید از واژه‌ی گناه استفاده کرد و بهتر است واژه‌ی نفرت را جایگزین در نظر گرفت. هرچند راسل نفرت را امری بد می‌داند اما توضیحی نمی‌دهد آن چیست، در ادامه مقاله سعی دارد تا تعریفی کلی از منظر راسل از اینکه چرا و چگونه واژه‌ای به اسم "گناه" در میان عامه شکل گرفته را مورد بررسی قرار بدهد. به عبارتی ماهیت آن را مورد بررسی قرار بدهد که با این واژه چه طور باید در زبان برخورد کرد. دلیل پرداختن به این نوع موضوع این است که راسل می‌خواهد شکل خاصی از آداب را

1. <https://dictionary.cambridge.org/dictionary/english/sin>

2. Bertrand Russell (1872 – 1970)

با توجه به مسائل منطقی را رواج دهد که جز تباهی جامعه چیزی در پی ندارد. بررسی مسائلی چون گناه اولاً خارج از فلسفه و مربوط به علم کلام است و ثانياً او با نوع جهان‌بینی خود سبب متزلزل شدن بنیان خانواده است، چراکه وی معتقد است آداب و سنن قدیمی موجب عقب ماندگی جوامع بشری است در صورتی که انسان مشاهده می‌کند نوع نگرش تجدد خواهانه‌ی او موجب فرو پاشی مسائل اخلاقی و کانون خانواده است. هدف مقاله این است که به این نتیجه برسد که جهان‌بینی راسل علاوه بر اشکالات و تناقضاتی که در باب فلسفه و منطق دارد باعث رواج مسائل غیر اخلاقی در سطح جوامع بشری شده است و هدف نگارنده‌ی مقاله به عنوان فردی معتقد به خدا و شعائر دینی اعتقاد دارد برای مقابله با این ناهنجاری‌ها در سطح جامعه بشری نیازمند چنین مقالاتی است.

تعریف گناه از منظر راسل

ابتدا لازم است که نظرات راسل در باب ساختار زبان و اینکه چه واژگانی در زبان می‌توانند مورد بررسی قرار بگیرند را تا حدودی مورد توضیح و تبیین قرار بگیرد. راسل در کتاب دانش بشر^۱ درباره ساختار ارتباط زبانی انسان اینگونه می‌نویسد: «زبان عمل اصلی برای ایجاد رابطه است، برای اینکه موفق به تحقیق این وظیفه بشود باید برای همه باشد نه اینکه گفتاری منفرد و محصول اختراع گوینده [باشد]..... در حقیقت اجتماعی بودن زبان توهمی بیش نیست» (راسل، ۱۳۲۸: ۸۷) راسل معتقد است که واژه (نفرت)^۲ را باید به جای واژه‌ی (گناه) به کار برد زیرا (گناه) انسان را به چیزی ارجاع نمی‌دهد. او معتقد است (گناه) یک اختراع محسوب می‌شود زیرا این نوع واژه‌ها به صورت یکسان در میان یک جامعه فهمیده نمی‌شود. به عبارتی در مقابل واژه (تنفر) واژه‌ی (علاقه) قرار دارد. پس وقتی الف می‌گوید از فعل X تنفر دارد این به منزله‌ی آن است که الف به فعل X علاقه ندارد.

در این زمینه راسل نظر خود را تحت عنوان (The Sense Of Sin) آورده است که در آن مبحث خودآگاه^۳ و ناخودآگاه^۴ را عنوان می‌کند، بحثی که کاملاً روانشناختانه است راسل در همین مقاله عنوان می‌کند: «گناه امریست ناخوشایند در زندگی بزرگسالان. انسان پس از اینکه به عمل گناه آلود دست می‌زند در همان موقع یک احساس دردناکی را تجربه می‌کند. یکی از آنها پشیمانی است..... کلمه‌ی خودآگاهی در بردارنده‌ی مقوله‌ای از حقیقت است که احساسات متنوع و مختلفی را

-
- 1 . Human Knowledge
 - 2 . Hate
 - 3 . Consciousness
 - 4 . Unconscious mind

شامل می‌شود که ساده ترین آن ترس از این است که بقیه بفهمند» (گرینسپن^۱ و اندرسن^۲، ۲۰۰۲: ۱۸۶)

به این ترتیب او جایگاه گناه را در ناخودآگاه می‌داند. پس همانطور که گفته شد از آنجا که از نظر او گناه باعث احساس ندامت و نیز احساس درد در انسان می‌شود و از طرفی بعد از دست زدن به آن عمل انسان دچار عذاب وجدان می‌شود. راسل ناخودآگاه را اینگونه تعریف میکند: «انسان ممکن است کاملاً مقهور و تحت تسلط میلی باشد که خود او از آن بالمره غافل است و اگر این نکته به او گوشزد شود با کراهت از آن تحاشی خواهد نمود» (راسل، ۱۳۵۷: ۳۸)

راسل اخلاق را به دو دسته تقسیم می‌کند: «قانون از طرف جامعه و اخلاق از طرف وجدان» (راسل، ۱۳۸۵: ۲۴۳) نوع اول وضعی و نوع دوم را شخصی معرفی می‌کند. اخلاق را در نوع اول از سمت دستگاه قدرت می‌داند که یک نهاد اجتماعی است و در مورد دوم امری ارادی و مربوط به وجدان فردی است که غالباً ماهیت انقلابی دارد. (راسل، ۱۳۸۵: ۲۴۳)

این مبحث سعی دارد تا ماهیت گناه و نحوه تعریف واژه‌ی (گناه) را، به شکلی همسو مورد بررسی قرار دهد. بررسی این مقله یک نگاه اجمالی است که بازگو کننده نگرش عامه مردم و فلاسفه اخلاق^۳ می‌باشد. منظور برداشت عرفی افراد عام و متخصصینی چون حقوق دانان و الاهیون می‌باشد.

راسل در صفحاتی از کتاب سیاست و اخلاق^۴ می‌گوید: «اگر معنای دینی گناه را از این واژه بگیریم به این خواهیم رسید که مطلب قدری پیچیده است» (راسل، ۱۳۴۹: ۹۲) «یا کسانی که قائلند به آنکه سرپیچی از دستورات خداوند باعث گناه می‌شوند خیلی کم هستند» (راسل، ۱۳۴۹: ۹۴-۹۵). یعنی (گناه عبارت است از سرپیچی دستورات خداوند). به زعم راسل بجای فعل خوب و فعل بد باید فعل درست و نادرست را جایگزین کرد او اینطور می‌نویسد: «وقتی ما با رفتار آزار دهنده‌ی یک شخص روبرو می‌شویم گناه را به آن شخص نسب نمی‌دهیم بلکه او را متقاعد می‌کنیم که چه فعلی درست است و چه فعلی نادرست» (راسل، ۲۰۰۴: ۴۱) به عبارتی از نگاه راسل فعل نادرست موجب احساس ترس و ناتوانی در انسان می‌شود. راسل (گناه) را مساوی با احساس ترس می‌گیرد، او می‌گوید: «اضطراب یک مسئله‌ی اساسی برای اخلاق گرایان است، زیرا نیمی از گناهان ناشی از ترس است» (راسل، ۲۰۱۳: ۳۶)

1. Greenspan
2. Anderson
3. Philosophy of Ethic
4. Human Society in Ethics and Politics

راسل در مصاحبه‌ای با ودروو وایت^۱ (گناه) را اینگونه تعریف می‌کند: «یافتن یک تعریف برای "گناه" امری بسیار دشوار است. اگر منظور شما یک فعل غیر قابل تحمل است. باید گفت البته چنین فعلی وجود دارد. در اینجا از کرداری صحبت می‌کنیم که (ضررشان بیش از فایده‌شان است) بله؛ از این دست افعال وجود دارند اما اصولاً تصور ذهنی گناه چیز قابل بحثی نیست. به نظر من گناه عبارت است از عملی که انسان مایل است بخاطر ارتکاب جرم آن مجازاتی را در نظر داشته باشد. مثلاً قتل، در این مورد تنها مسئله‌ای که بازدارنده است خود قتل نیست بلکه بیشتر به خاطر توجه به این موضوع است که قاتل باید مجازات شود» (راسل، ۱۹۷۴: ۶۴)

به نظر می‌رسد بهتر است این مباحث را به علم کلام سپرده شود. هر چند واژه‌ی (گناه) در منطق و فلسفه می‌تواند صدق و کذب داشته باشد. در واقع صدق و کذب آن را چهارچوب‌های فرضی تعیین می‌کنند. یعنی آن (Context) که مورد نظر است، زیرا اگر اختلاف و اشتراک بر امور مختلف در یک جامعه حاکم باشد نتیجه این می‌شود که چهارچوب‌ها و قرار دادهای هر جامعه‌ای با جامعه‌ی دیگر دارای تفاوتها و اشتراکاتی است. در اینجا راسل معتقد است که نمی‌توان گفت انسانها در معنای یک لفظ با هم اختلاف دارند چرا که در این صورت هیچ معنایی را نمی‌توان برای آن در نظر گرفت؛ و برای دانستن معنای یک لغت دو راه بیشتر وجود ندارد. «یکی بوسیله‌ی لغات دیگر آن را توجیه کنند، که توجیه لفظی نامیده می‌شود، دیگر آنکه به وسیله‌ی شیء که معرف آن لغت باشد آن را تکرار کنند، که توجیه نمایشی می‌شود.» (راسل، ۱۳۲۸: ۸۷) توجیه لفظی را راسل به مانند یک کثیر الاضلاع پنج ضلعی معرفی کند، که باید همگان در فهمیدن یک لفظ با هم اشتراک نظر داشته باشند.

راسل معتقد بود تنها هر آنچه قابل نشان دادن باشد معنی دارد. (راسل، ۱۹۰۵: ۴۷۹-۴۸۰) چرا که او اینطور می‌اندیشید که آنچه خوب یا بد است باید به مانند یک شیء^۲ یا همان قابل نشان دادن باشد، یا به عبارتی توجیه نمایشی داشته باشد زیرا بشر نمی‌خواهد بداند مثلاً شیء X دارای چه ویژگی‌های است، بلکه می‌خواهد بداند خود شیء X چیست و بعد از آن به ویژگی‌هایش بپردازد. به عبارتی راسل از آنها با عنوان شیء-واژه نام می‌برد که در تعریف و معنا به چیز دیگری احتیاج ندارند. (راسل، ۱۳۸۷: ۲۱۸) از نگاه راسل شیء-واژه‌ها در گزاره صادق هستند بالعکس اما، آن دسته از واژه‌های که تحت عنوان شیء واژه نیستند قطعاً صادق نیستند. (راسل، ۱۳۸۷: ۲۲۲)

راسل با توجه به تعاریفی که از شیء-واژه‌ها می‌آورد اعتقاد داشت (خوب) و (بد) غیر قابل تعریف هستند زیرا خوبی خاصه ذاتی چیزهاست. راسل در مورد این مسئله در کتاب تاملات فلسفی^۳ اینگونه

1. Woodrow Wyatt (1918 – 1997)
2. Physical object
3. Philosophical essays

بیان می‌دارد: «خوب و بد، به معنایی که کلمات در اینجا در نظر گرفته شده‌اند، ایده‌هایی هستند که همه یا تقریباً همه از آنها برخوردارند. این ایده‌ها ظاهراً از جمله، ایده‌هایی هستند که از ساده‌ترین ترکیبات یا حتی ایده‌های پیچیده‌تر ما تشکیل شده‌اند و بنابراین قادر به تجزیه و تحلیل یا ایجاد به ایده‌های ساده‌تر نیستند. هنگامی که مردم از شما می‌پرسند منظورتان از [واژه‌ی] خوب چیست؟ جواب باید اینگونه باشد، نه مانند یک تعریف زبانی بلکه مانند زمانی که از شما پرسیده شود، منظور شما از یک پنج ضلعی چیست؟ قطعاً در چنین توصیفی می‌توان گفت که ایده‌ی مناسب را به ذهن پرسشگر بخشیده است» (راسل، ۲۰۰۹: ۲۶-۲۷) به عبارتی راسل معتقد است برای درک از یک امر ابتدا باید بتوان آن را تعریف و تجزیه تحلیل کرد و نمی‌توان از طریق ایده‌های دیگر دست به شناخت یک ایده‌ی مرتبط با آن رسید.

راسل معتقد بود زبانی منطقیاً کامل است که قابل تحلیل باشد و در توضیح چنین زبانی می‌نویسد: «یک زبان منطقیاً کامل واژه‌های واقع در یک قضیه به صورت یک به یک^۱ با مولفه‌های امر واقع مطابقت خواهد داشت به استثنای واژه‌هایی از قبیل یا، تا، اگر و آنگاه که کارکردی متفاوت دارند. (راسل، ۱۳۸۸: ۳۷) و آنکه توصیف ممکن است بر دو نوع باشد: ۱- معین ۲- غیر معین (یا مبهم). توصیف غیر معین عبارت است در قالب (چیزی) و توصیف معین (در حالت مفرد) عبارت است در قالب (فلان چیز بخصوص) (راسل، ۱۳۷۴: ۱۴۹) واژه‌های که دلالت بر شیء ندارند منطقی نیز نباید آن را بپذیرد زیرا منطقی با دنیای واقعی سر و کار دارد. مفهوم واقعیت در منطقی مفهومی است اساسی و هر کسی با این مفهوم از طریق چشم بندی بازی کرده و وانمود کند [چیزی مثل] هاملت واقعیت دارد به اندیشه خیانت کرده است. (راسل، ۱۳۷۴: ۱۵۱)

گناه و تنفر

باتوجه به بخش‌های پیشین بحث آیا (گناه) یا (ثواب) قابل تعریف هستند؟ یا اگر کسی بخواهد تعریف کند مطلوب خود را در نظر دارد. شخص الف فعل X را مطلوب نمی‌داند. هر گاه کسی فعل X را انجام دهد از نظر الف او گناهکار است. اما به راستی چه کسی تعیین کننده‌ی باید و نبایدها است. راسل می‌گوید: «اگر بگوییم که تنها افرادی که از دستورات خدا سرپیچی کنند گناه کارند پس کسانی که به هیچ خدایی اعتقاد ندارند [یا دست زدن به هر عمل پستی] بازهم بی‌گناه هستند» (راسل، ۱۳۴۹: ۹۸) از طرف دیگر راسل در کتاب *چرا من مسیحی نیستم*^۲ طرحی ارائه می‌دهد که اگر به جای (خوب) و (بد) اگر (ثواب) و (گناه) را قرار بگیرد نظر راسل را می‌توان مورد نقد بررسی قرار داد. او اینطور می‌نویسد: «خوب و بد دارای معانی مستقلی هستند که از دستورات مشیت الهی خارج است، زیرا دستورات الهی صرف نظر از حقیقتی که آنها را به وجود آورد است مستقلاً خوب

1. One by one

2. Why I Am Not a Christian

می‌باشند نه بد، چنانچه این مطلب را قبول کنید، بایستی قبول کنید که خدایی نیست که خوب و بد را خلق کرده بلکه منطقاً آنها [باید] قبل از خدا وجود داشته باشند» (راسل، ۱۳۴۹: ۲۶)

راسل در کتاب سیاست و اخلاق در ارتباط با شرم برخی انسان‌ها اینطور می‌نویسد: «انسان‌هایی وجود دارند که از هر نظر از احساس شرم عاریند» (راسل، ۱۳۴۹: ۹۴) هرچند این نظریه با حرف خودش در کتاب دانش بشر مغایر که در آنجا گفته است: «احساسات منشاء تفرد است.» (راسل، ۱۳۲۸: ۸۸) تنفر داشتن از امری نیز نوعی تفرد به شمار می‌آید. چون عدم علاقه‌ی یک فرد به یک شیء یا یک فعل را نشان می‌دهد. مثالی از راسل در همین راستا به این شرح است: «[شخصی] وقتی می‌فهمد که زنش به او خیانت کرده است نسبت به او و معشوقش احساس نفرت و بیزارگی می‌کند.» (راسل، ۱۳۴۷: ۲۶)

به این ترتیب راسل معتقد است واژه (گناه) مساوی است با (تنفر) یک شخص نسبت به فعل X که به حسد^۱ همراه است. او در کتاب عرفان و منطق^۲ در مورد نفرت اینطور می‌نویسد: «نفرت داشتن از بد خود نوعی وابستگی به بدی است. راه نجات فهمیدن و تحمل کردن است، نه نفرت ورزیدن» (راسل، ۱۳۸۴: ۲۰۹). هرچند نفرت یا ترس یا حسد را فقط نمی‌توان در خطای اخلاقی محصور دانست. به طور مثال یک فیزیكدان هم قطعاً دل نگران است که شاید نظریه‌اش شکست بخورد و یا آنکه دست آورد نظریه‌اش را برای فعل منفوری چون ساخت بمب اتم^۳ به کار ببرند. شاید او احساس تنفر کند از کاری که دیگران با نظریات او دست به کشتار زده‌اند، و بعد آن‌ها را محکوم کند. حتی آلبرت انیشتن^۴ و راسل در محکومیت استفاده از بمب اتم بیانیه‌ای صادر کردند تحت عنوان مانیفست انیشتن و راسل^۵ و ۹ نفر دیگر از دانشمندان آن را امضا کردند. جمله‌ای از خود راسل و انیشتن در این بیانیه آمده است: «[ما] نمی‌توانیم دعوایمان را فراموش کنیم؟ ما به عنوان انسان به انسان متوسل می‌شویم: انسانیت خود را بخاطر بسپار و بقیه [مسائل] را فراموش کن. اگر بتوانید چنین کنید، راهی نو [برای] بهشت باز می‌شود. اگر نتوانید، خطر مرگ جهانی پیش روی شما قرار دارد»^۶ (راسل، ۲۰۰۵: ۲۴)

راسل اعتقاد دارد گناه مقوله‌ای است که در فرهنگ‌ها و اجتماع‌های گوناگون به صورت مختلف فهمیده می‌شود. او می‌گوید: «گناه امری است [مبتنی بر] جغرافیا» (گیلز، ۲۰۰۶: ۲۷) به عبارتی

- 1 . Envy
- 2 . Logic and Knowledge
- 3 . atom bomb
- 4 . Albert Einstein (1879 – 1955)
- 5 . Russell Einstein Manifesto
- 6 . <http://www.spokesmanbooks.com/Spokesman/PDF/85russein.pdf>

راسل معتقد است "گناه" در جوامع مختلف به یک صورت تعریف نمی‌شود و گناه را نباید به صورت منطقی بررسی کرد. البته این مقاله می‌خواهد ثابت کند شاید بتوان گفت درست است که (گناه) قابل تعریف به صورت حصر منطقی نیست. اما معنایی آن جهان شمول است زیرا (گناه) مساوی است با ضرر رساندن به خود و دیگران، و این قانون است که باید‌ها و نباید‌ها یک جامعه را عرضه می‌دارد. مثلاً شخصی به خوردن شراب و الکل علاقه دارد، اما ثابت شده است که چه نوع عوارض برای شخص مصرف کننده دارد. راسل در همین باره می‌گوید: «مستی در کشورهای مناطق جنوبی عار و انفعالی ندارد» (راسل، ۱۳۴۹: ۷۱)

شاید برخی بگویند (گناه) مساوی با رنجش وجدان انسانی است که به نظر تعریف ناقصی می‌رسد. زیرا همان طور که در سطور بالاتر گفته شد شاید اشخاصی باشند که در هنگامی که فعلی ضد قانون اجتماعی را مرتکب می‌شوند احساس رنجش عذاب در آنها پدید نیاید. پس گزاره‌ای که گناه و مساوی با آن عملی که موجب عذاب وجدان می‌شود به طور کامل مبنای درستی و نادرستی نیست. راسل در مورد همین امر مثال عجیبی آورده است: «این اصل در مورد دزد حرفه‌ای که انتظار خطر افتادن [به] زندان را دارد صادق نیست ولی درباره‌ی مجرم آبرومندی مانند رئیس بانک که از روی ناچاری آن مرتکب اختلاس شده نیک وارد است» (راسل، ۱۳۴۹: ۶۹) به نظر می‌رسد راسل مفهوم گناه را قبول می‌کند است که خلاف قانون اجتماعی عمل کنید. البته نوع گفتار راسل بیشتر روانشناسی صرف است؛ زیرا او می‌گوید: «اما حس گناه به صورت بسیار مهم آن دارایی اثراتی عمیق است و ریشه‌اش درونی و در وجدان ناهشیار است و به واسطه‌ی ترسی ناشی از مذمت دیگران به صورت هوشیار در می‌آید» (راسل، ۱۴۹: ۷۰)

مبنای گناه از دیدگاه راسل

اگر شخصی بخواهد درباره‌ی مبنای (گناه) از نگاه راسل صحبت کند می‌تواند به این صحبت وی در ابتدا اشاره کند: «نظر دینی این است که هرگاه دو راه عمل ممکن باشد، وجدانم به من گواهی می‌دهد کدام یک راه صواب و برگزیدن آن راه دیگری گناه خواهد بود. فضیلت بیشتر پرهیز از گناه است تا شخص پرداختن به امر مثبت.» (راسل، ۱۳۹۵: ۲۴۸) به عبارتی دین مبنای (گناه) را پی ریزی کرده است. هر چند همانطور که اشاره شده برخی از انسانها وجدان ندارند پس نمی‌توانند احساس گناه نیز داشته باشند. راسل در مورد دیدگاه و روش آن این طور می‌نویسد: «در باور ارتدکس‌ها - بدون توجه به سیر تاریخی سلسله گناه - نه تنها مومن‌ها باید از گناه پرهیز می‌کردند، غیر مومنین هم باید از گناه پرهیز می‌کردند و از آنها انتظار می‌رفت که یک گروه بشری بی‌عیب و نقص باشند. (راسل، ۱۹۹۴: ۶) به عبارتی راسل معتقد است «گناه به شکلی با سفسطه‌ای که از خیال نشات گرفته است ناشی می‌شود» (راسل، ۲۰۰۷: ۸۰) و آنکه تمام اینها از نقص اخلاق

مسیحی^۱ سرچشمه می‌گیرد: «نقص اساسی اخلاق مسیحی از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد که این امر بر اساس برچسب‌هایی از طبقه‌بندی خاصی از (گناهان) و اعمال (فضیلت) دیگران تشکیل شده است که هیچ ارتباطی با پیامدهای اجتماعی آن ندارد» (راسل، ۲۰۰۹: ۷۰) به عنوان مثال سنت پولس^۲ معتقد بود با ازدواج سنتی می‌توان بر فساد اخلاق جنسی غلبه کرد. هر چند بنا بر ایده‌ی راسل «[او] دیدگاه کاملاً جدیدی از ازدواج را ارائه کرده است که در درجه‌ی اول برای جلوگیری از از گناه زناشویی است. درست مثل این است که تصور شود دلیل پخت نان برای جلوگیری از دزدیدن نان توسط مردم است» (راسل، ۲۰۰۹: ۱۹) بنابراین دیدگاهی که از (گناه) سخن به میان می‌آورند به نوعی به دنبال آوردن روشی جهت غلبه به افعال ناپسند هستند اما راسل معتقد است: «بنظر می‌رسد برداشتهای دو پهلو از گناه و مجازات ریشه‌ی نیرومندی در کینه آمیز بودن دین و سیاست دارد» (راسل، ۲۰۰۷: ۱۵۱) راسل در باب اینکه چه نوع دیدگاهی در مورد جهان دارد می‌نویسد: «تمام دین من این است: هر وظیفه‌ای که دارم را انجام می‌دهم و انتظار پاداش هم ندارم چه در اینجا و چه در آخرت» (راسل، ۱۹۸۶: ۱۸)

راسل معتقد است قانون شکنی به نوعی همان گناه است. وی می‌نویسد: «من انکار نمی‌کنم که موقعیت‌هایی وجود دارند که قانون شکنی در آن پیروی از گناه است» (کرک، ۲۰۰۵: ۸۳) با این احتساب راسل شخصاً (قانون شکنی) را هم راستای (گناه) در نظر می‌گیرد. بنابراین واژه‌ی (گناه) شاید در نظر همه یکسان نباشد، اما مصادیق آن از مصادیق بارز جرم محسوب می‌شود. راسل اینطور استنباط می‌کند: «وقتی قانون شکنی جنبه‌ی وظیفه پیدا می‌کند که شخص یقیناً اعتقاد داشته باشد که اطاعت از قانون گناه است. این قسمت در مورد اعتراض کنندگان که وجدان خود را قاضی قرار داده‌اند صادق است. حتی شما اگر یقین داشته باشید که او اشتباه می‌کند نمی‌توانید بگویید که او نیاستی فرمان وجدان خود عمل کند. وقتی قانون گذاران عاقل باشند تا جائیکه ممکن است از وضع قوانینی که موجب وادار کردن شخص به ارتکاب گناه یا جنایت قانونی می‌شود خودداری خواهند کرد» (راسل، ۱۳۴۵: ۱۳۸-۱۳۷)

وجدان فریبکار

بن مایه‌ی حرفهای راسل در کتاب *شاهراه خوشبختی*^۳ در بخش گناه این است که گاهی وجدان انسان را می‌فریبد چراکه آنچه انسان بدان معتقد است آموزه‌های والدینش در زمان کودکی به او هستند، سپس طرحواره‌هایی را در همین راستا ایجاد می‌کند که باید از عقل پیروی کند. طرح از این قرار است که یک ندای فریبکار و شریری در وجود آدمی وجود دارد که بواسطه‌ی آموزه‌های جامعه و

1. Christianity ethic
2. Paul the Apostle
3. The Conquest of Happiness

خانواده در او شکل می‌گیرد که همواره سعی در این دارد که تعیین کند بایدها و نبایدها را او چیست، و تنها راه پیش‌گیری از این فریب پیروی از عقل است. پس هرگاه وجدان به شخص بگوید فعل X را انجام بده او با این جمله خود را می‌فریبید، از فعل Y پیروی نکن. (راسل، ۱۳۴۹) به عنوان نمونه وی با توجه رویکرد روانشناختانه در باب شکل‌گیری گناه در تعلیمات اخلاقی اینگونه می‌نویسد:

«انسان قبل از آنکه شش ساله بشود از مادرش یا پرستارش یاد می‌گیرد که نباید دروغ بگوید و هر علقه نسبت به امور جنسی زشت می‌باشد [پس] به دیدگاه مادرش معتقد خواهد شد که یک خدا وجود دارد که همه‌ی این دستورات از طرف او بر آورده شده است» (گرینسپن، اندرسن، ۲۰۰۲، ۱۸۸) یا مثالی را در مورد مردی می‌زند که احساس گناه در او شکل گرفته و او را اینطور تحلیل می‌کند: «مردی که از احساس گناه رنج می‌برد، در واقع نوع خاصی از عشق به خود (همدردی) را دارد. تمام چیزی که مهم به نظر می‌رسد این است که باید [او] دارای فضیلت باشد. این اشکال خاص دین سنتی است» (راسل، ۲۰۱۳: ۱۳۳) راسل حتی مثالی را با توجه به نوع برداشتی که از گناه برای خود روی داده است به میان می‌آورد: «وقتی من می‌فهمم [برخی از امور] محترم شمرده می‌شود، تعجب کردم که چه گناهی مرتکب شده‌ام. این مسئله سبب شد که من احساس کنم خیلی شورو هستم، و این باعث درون‌گرایی من شد» (جی. بونی، ۲۰۰۵: ۲۶۳)

پیروی از عقل

همانطور که در سطور بالاتر اشاره شد راسل معتقد است آنچه راه انسان را مشخص می‌کند عقل است. وقتی از او پرسیده می‌شود که پیروی از عقل یعنی چه او می‌گوید: «هنگامی که به یک قانده‌ی عقلی اعتقاد یافته‌ایم باید در آن راسخ باشیم و یا بخشی از آن را قبول کنیم و هر فکر و عقیده‌ی کهنه‌ای که در وجود ما سازگار نیست راه پیدا کنیم و کنار بگذاریم و گرنه عقاید سابق دوام نخواهند یافت» (راسل، ۱۳۴۹: ۷۵) از این سخن می‌توان چنین تلقی داشت که (پیروی از عقل) یعنی (عقاید کهنه خود را کنار گذاشتن) اما به راستی برای هر شخصی تفاوت دارد که بگوید فعل X که در گذشته انجام می‌گرفته است دیگر امروز نباید کاربرد داشته باشد چون با شخصیت و وجود هر شخص ناسازگار است. با توجه به دیگر کتابهای راسل منظور او پیروی از عقل آن امری است که منطبق بر علوم تجربی باشد. راسل معتقد بود دانش و مسائل غیر علمی باهم در زمینه بررسی امور تفاوت اساسی دارند که به این شرح است: هر چند به زعم راسل علم هم به خودی خود نمی‌تواند راهی از پیش ببرد: «علم به تنهایی نمی‌تواند ثابت کند که لذت بردن از قساوت بد است. هر معرفتی که ممکن باشد از طریق علم ممکن است؛ اما چیزهایی که اصالتاً به احساس مربوط می‌شوند بیرون از قلمرو علم قرار می‌گیرند» (راسل، ۱۳۹۵: ۱۰۳۷)

راسل اینطور استنباط می‌کند که به آنکه ظلم منفور است اعتقاد دارد اما معتقد بود که نمی‌توان آن را به صورت منطقی صورت بندی کرد. راسل معتقد بود اگر انسان به جای خدا، وجدان را جایگزین کند دیگر مسئله متفاوت می‌شود؛ به عبارتی مفهوم گناه به آزادی بستگی و ارتباط دارد. البته گفته‌ی راسل می‌تواند یک نقد مهم به حساب بیاد چرا که او می‌گوید: «زمانی برای یک فرد می‌توان گناه را در نظر گرفت که رفتار او در دایره‌ی جبر رخ ندهد یعنی از روی اراده‌ی آزاد باشد.» (راسل، ۱۳۴۹: ۱۰۱)

وی بارها به مسائل دینی اشاره می‌کند و آن را در مقابل علم قرار می‌دهد به عنوان نمونه وی می‌گوید: «تفاوت دین و نظریه‌ی علمی در این است که دین معتقد است دیدگاه‌های حقایق ابدی و مطلق هستند در صورتی که علم معتقد است نظریاتش همیشه موقتی هستند» (راسل، ۱۹۹۷: ۱۴) اما باید دانست مفاهیم اعمالی چون قتل، دروغ، توهین، تهمت، دزدی، آزار و اذیت و غیره همگی بدون مفهوم دینی هم زشت و ناپسند بشمار می‌آیند. به این ترتیب و فقط این دین نیست که این افعال را بد می‌داند، بلکه بشر هم آنرا زشت و ناپسند می‌داند. اگر انسان واژه‌ی (گناه) را با واژه‌ی (جرم) مساوی در نظر داشته باشد همچنین واژه‌ی (گناهکار) را با (مجرم) به نظر می‌رسد که تا حدود به چالش مذکور پاسخ بتواند بدهد. به این ترتیب می‌توان گفت که این واژه‌ها به امر حقوقی و قوانین اجتماعی نیز بر می‌گردد. راسل در کتاب دین و علم^۱ نوشته است که «علم موقتی است و هر لحظه انتظار می‌رود که نظریه‌ی دیگری جانشین آن شود» (راسل، ۱۹۹۷: ۱۵) پاسخی که می‌توان در نظر گرفت که اگر انسان آنقدر ناتوان است که نظریاتش را می‌توان موقتی دانست، چگونه می‌توان با یقین گفت که تعریف (گناه) با پذیرش دیدگاه دین غیرمنطقی است. به این ترتیب شاید بتوان گفت که اگر چه نمی‌توان (گناه) را به صورت حصر منطقی صورت بندی و تعریف نمود. اما اگر با برداشتی عام و نه به صورت حصر منطقی و به مانند یک، اصالت فایده‌گرا^۲ و نتیجه‌گرا^۳ شاید بتوان آن را به طور قابل قبولی تعریف کرد.

نتیجه

به این ترتیب به نظر می‌رسد راسل مفهوم (گناه) را در جایگاه اخلاق وضعی نادیده می‌گیرد، به طور مثال هنگامی که گفته می‌شود (دزدی گناه است) یا (تجاوز به عنف گناه است)، و اینکه امروزه نیز در دادگاه‌های کشورهای مختلف این امر تبیین می‌شود نشان دهنده این است که فرهنگ کشورهای سکولار هم این افعال را زشت می‌دانند و در قوانین برای آنها مجازات قائل می‌شوند. هر چند خود

- 1 . Religion and Science
- 2 . Utilitarianism
- 3 . Consequentialism

راسل معتقد بود مواردی را که در باب اخلاق نوشته است نمی‌تواند آنها را تحت عنوان فلسفه اخلاق^۱ به کار ببرد زیرا برای او به این عنوان رضایت بخش نیستند.^۲

اشکالی دیگری که به راسل می‌توان وارد دانست این است که او می‌گوید باید واژه‌ی (تنفر) را جایگزین (گناه) کرد، در واقع نتیجه این طور می‌شود که (دروغ تنفر آور است) اما چطور می‌شود که او می‌تواند یک چهارچوب متافیزیکی بسازد و بگوید (تنفر) با معنا و (گناه) بی‌معنا است، با این دلیل که چهارچوب متافیزیکال بی‌معنا است. پس نظریه‌ی او خود شکن است چراکه نمی‌توان به (تنفر) اشاره کرد بلکه تنها مصادیق آن را می‌توان بیان نمود. از طرفی نوع نگاه راسل علاقه محور است، و نقدی که می‌توان در نظر گرفت این است که امکان دارد خیلی از خواسته‌های غیر معقول انسان به صورت علاقه در نظر گرفته بشود. این گفته‌ی راسل کاملاً مصادره به مطلوب است، زیرا وقتی شما می‌گویید تنفر دارید یعنی علاقه محور به قضیه نگاه می‌کنید. اما شاید الف به قضیه X علاقه نداشته باشد. شاید عده‌ی زیادی به فعل X اعتقاد داشته باشند. به طور مثال امکان دارد شخصی حتی از کشتن دیگران هم لذت ببرد و عده‌ای هم از آن متنفر نباشند، به عبارتی علاقه و تنفر داشتن نسبت به یک امر نمی‌تواند نشان دهنده حقیقت باشد.

همانطور که سطور بالاتر گفته شد راسل معتقد بود چه (گناه) مستقل از خدا باشد و چه به صورت جبر باز دارای اشکال خواهد بود. پس او می‌گوید اگر معتقد باشیم گناه امریست اختیاری و مستقل از خدا یعنی او در آنکه گناهی مرتکب بشویم یا نشویم دخالتی ندارد. حتی علم نیز به آن ندارد. اما اگر هر شخصی خدا را ناظر در نظر بگیرد که هم خوب و بد را خلق کرده است و او تنها دارای صفات خوب است و این بشر است که می‌تواند با اعمال خویش بد یا خوب را به خود یا دیگری متصف کند، بنظر می‌رسد مشکل حل خواهد شد. یعنی گناه را انسان انجام می‌دهد با اختیار خود اما خداوند هم، چون انسان را در حیطه قدرت خود دارد می‌داند که او قرار است چه فعلی را انجام بدهد.

همچنین وی با وارد شدن به مبحث ناخودآگاه در اخلاق شخصی و نیز احساس پشیمانی، چگونگی رابطه‌ی فرد با اجتماع را بی‌پاسخ می‌گذارد، همچنان که او به روشنی توضیح نمی‌دهد که مفهوم (بقیه) چگونه در خودآگاه و ناخودآگاه تعریف می‌شود و در این صورت اخلاق شخصی یا گناه شخصی بی‌ارتباط با اخلاق وضعی یا گناه قانونی قابل تعریف است. چنانچه رابطه‌ی (عمل گناه آلود) و (احساسات دردناک) را نیز به وضوح توضیح نمی‌دهد، و همچنین اشاره نمی‌کند که چرا احساسات دردناک در مورد انجام یک فعل تقریباً در اکثر افراد بوجود می‌آید.

راسل به دنبال آن است که انسان تنها به چیزهایی می‌تواند باور داشته باشد که برای او قابل آنالیز و مشاهده باشند. او برای آنکه بگوید واژه (گناه) تعریف شدنی نیست سه حوزه‌ی تاریخ، جامعه

1 . Philosophy of Ethic

2 . <https://plato.stanford.edu/entries/russell-moral/>

شناسی^۲ و روانشناسی^۳ را با فلسفه خلط کرده است. ضمن اینکه مباحث از این قبیل را باید در علم کلام مورد بررسی قرار داد چراکه خداوند تبارک و تعالی از با فرستادن پیامبران و کتابهای آسمانی چون زبور، تورات، انجیل و قرآن اقوام مختلف را از ماهیت گناه آگاه کرده و از آنها انتظار دارد که به فرامین او گوش بسپارند و به آن عمل کنند و در صورت تخطی از آن مجازات برای آنها در نظر گرفته می‌شود.



-
- 1 . History
 - 2 . Sociology
 - 3 . Psychology

منابع

الف - فارسی

≠ استرول، اورام، (۱۳۹۰). فلسفه‌ی تحلیلی در قرن بیستم، ترجمه‌ی فریدون فاطمی، چاپ چهارم، تهران: نشر مرکز.

≠ راسل، برتراند، (۱۳۴۹). اخلاق و سیاست در جامعه، ترجمه‌ی محمود حیدریان، تهران: انتشارات بابک.

≠ _____، (۱۳۵۷). اصول نوسازی جامعه، ترجمه‌ی مهدی افشار، تهران: انتشارات زرین.

≠ _____، (۱۳۹۵)، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه‌ی نجف دریا بندری، چاپ دهم، تهران: پرواز.

≠ _____، (۱۳۴۹). چرا من مسیحی نیستم، ترجمه‌ی طاهری، تهران: انتشارات دریا.

≠ _____، (۱۳۲۸). دانش بشر، مترجم هوشنگ ایرانی، مجله‌ی ادبیات و زبانها، بخش دانش، شماره‌ی دوم.

≠ _____، (۱۳۴۷). زناشویی و اخلاق، ترجمه‌ی ابراهیم یونسی، تهران: انتشارات اندیشه.

≠ _____، (۱۳۴۷). شاهراه خوشبختی، ترجمه‌ی وحید ع. مازندرانی، تهران: اندیشه امیرکبیر.

≠ _____، (۱۳۸۴). عرفان و منطق، ترجمه‌ی نجف دریا بندری، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناهید.

≠ _____، (۱۳۸۵). قدرت، ترجمه‌ی نجف دریا بندری، چاپ چهارم، تهران: خوارزمی.

≠ _____، (۱۳۴۵). قدرت دولت و فرد، ترجمه‌ی علیرضا شاهین نوری، تهران: انتشارات دهخدا.

≠ _____، (۱۳۷۴). توصیف‌ها، ترجمه‌ی سید محمد علی حجتی، ارغنون شماره‌ی ۷ و ۸.

≠ _____، (۱۳۸۸). اتمیسم منطقی، ترجمه‌ی جلال پی‌کائی، تهران: نشر علمی.

≠ _____، (۱۳۸۷). تکامل فلسفی من، ترجمه‌ی نواب مقربی، تهران: صراط.

≠ _____، (۱۳۵۷). تحلیل ذهن، ترجمه‌ی منوچهر بزرگمهر، چاپ دوم، تهران: خوارزمی.

ب - لاتین

≠ Giles, Carol, (2006). Gifted and Gone: Speak, Street Momma, iunivers Inc.: New York Lincoln shanghai.

≠ G. Bone, Andrew, (2005). Détente or Destruction, Routledge: London and New York.

≠ Greenspan, Louis, Andersson, Stefan, (2002). Russell On Religion, Routledge: London and New York.

- ≠Russell, Bertrand, Einstein, Albert, (2005):
≠<http://www.spokesmanbooks.com/Spokesman/PDF/85russein.pdf>
≠Russell, Bertrand, (1944). The Value of Free Thought PublicationSG: Girard, Kansas.
≠_____, (2009), Marriage and Morals, Routledge: London and New York.
≠_____, (2010), Education and the Social Order, Routledge: London and New York.
≠_____, (2013). The Conquest of Happiness, Norton & Company: New York London.
≠_____, (2007). Unpopular Essays, Simon and Schuster: New York.
≠_____, (2009). Bertrand Russell's Best, Routledge: London and New York.
≠_____, (2009). Philosophical Essays, Routledge: London and New York.
≠_____, (2002). The Selected Letters of Bertrand Russell: The Private Years, 1884-1914, Routledge: London and New York.
≠_____, (1986). Bertrand Russell on God and Religion, Prometheus Books: New York.
≠_____, (1997). Religion and Science, oxford university: New York.
≠_____, (1974). Speak His Mind, Westport, Connecticut: Greenwood Press.
≠_____, (1905). On Denoting, Mind, New Series, Vol. 14. NO. 56. Oxford University Press
Willis, Kirk (2005). Authority and the individual, Routledge: London and New York.
≠<https://dictionary.cambridge.org/>